

خوب من سلام
خدای



قصه‌های

جنگیل خان

بکشید کنار من یو دنیا آدم

تصویرگر: محمدرضا دوست‌محمدرضا

نویسنده: عباس قدیرمحسنی



ناشر: خلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!



سرشناسه: قدیرمحسنی، عباس، ۱۳۵۱ -
عنوان و نام پدیدآور: بکشید کنار، من به دنیا آمدم
نویسنده: عباس قدیرمحسنی؛
تصویرگر: محمدرضا دوست محمدی.
مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص؛ ۱۴ × ۱۹ سم.
فروست: قصه‌های جیگیل خان؛ ۱.
شابک: دوره: ۸-۲۷۶-۲۷۴-۶۲۲-۹۷۸-۱؛ ۲۷۵-۲۷۴-۶۲۲-۹۷۸-۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: داستان‌های طنزآمیز فارسی - قرن ۱۴
موضوع: Humorous stories, Persian - 14th century
شناسه‌ی افزوده: دوست محمدی، محمدرضا، ۱۳۵۵-
شناسه‌ی افزوده: Doost Mohammadi, Mohammad Reza
PIR۸۳۵۷
رده‌بندی کنگره: ۸
رده‌بندی دیوبی: ۸۳۳/۶۲
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۸۵۵۳۹۱۷
اطلاعات رکورد کتاب‌شناسی: فیا
۷۱۷۰۴۰۱

قصه‌های جیگیل خان بکشید کنار، من به دنیا آمدم

نویسنده: عباس قدیرمحسنی
تصویرگر: محمدرضا دوست محمدی
دبیر تألیف: علی اکبر زین‌العابدین
مدیر هنری: علیرضا پورحنیفه
ویراستار ادبی: حبیب یوسف‌زاده
ویراستار فنی: فرناز وقایی دیزجی
طراح گرافیک متن: مجید کاظمی
طراح جلد: نیلوفر مرادی
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۷۴-۲۷۵-۱
شابک دوره: ۸-۲۷۶-۲۷۴-۶۲۲-۹۷۸-۱
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
لینتوگرافی و چاپ: مجتمع چاپ پرسیکا
صحافی: مهرگان
قیمت: ۵۵۰۰۰ تومان



۰۲۱-۶۳۵۶۴

کلیدی حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است



۳۰۰۰۶۳۵۶۴

kids@porteghaal.com

www.porteghaal.com



porteghaalpub

تقدیم به

همسر سمیه و دخترم قصیده
که اگر نبودند این کتاب‌ها هم نبودند.

ع.ق.م

همه‌ی این کتاب به زبان عادی آدمیزادی نوشته نشده است. چون همه‌چیز را جیگیل‌خان تعریف می‌کند و این بچه‌ی عجیب، زبان خاص خودش را دارد. در صفحات شروع فصل ممکن است کلماتی را ببینید که معنی‌اش را متوجه نشوید. ما صورت درست کلمه را با یک خط مارپیچ بامزه مشخص کرده‌ایم.

توضیحات

فصل اول



یادم نیست چه ساعتی، چه روزی، چه خفراهی، چه ماهی، چه سالی به دنیا آمدم. مثل همه بچه‌های نو، وقتی دنیا آمدم کوچولو بودم. خیلی خیلی کوچک. خیلی خیلی خیلی. عجیب و غریب هم بودم. جلوی آینه می‌شدم غریب و عجیب. همه چیزهای دوروبر

هفتابی

در صفحات کتاب هم کلمه‌های جیگلی‌خانی را
که به قول گفتنی هایلایت کرده‌ایم و کلمه‌ی
درست را زیرش نوشته‌ایم. دیدن هایلایت‌ها با
خودت و پیدا کردن معنی آن‌ها هم با خودت!

۷۵ نود یک جیگلی‌خانی/ بند اول

از توی دستمال زیر بالشت برمی‌دارم و می‌گذارم
توی دهانم. دهانم را باز و بسته می‌کنم. خندان‌ها
تلق و تولوق صدا می‌کنند. آه آه! حالم به هم خورد.
آن‌ها را پرتر می‌کنم و می‌روم سراغ لباس‌های
اتوشده‌ی آقا بزرگ و همه‌ی آن‌ها را
توی اتاق پخش پخش می‌کنم.

یک دفعه همه‌جا ساکت می‌شود و
همه فقط به من نگاه می‌کنند. آرام روی
زمین می‌نشینم و با می‌شده‌ی شیر می‌خورم.
مامان به آشپزخانه نگاه می‌کند که پر از دود
شده است. داد می‌زند: «وا! خاک به سرم شد.
غذا بپزم.»

مامان می‌دود، طرف راست بابا می‌پرد
سلفون گمراهش را از زیر پای مامان نجات
می‌دهد. مثل توی فیلم‌ها. آجی سمیه با عجله سراغ کیفش
می‌رود تا بابا آن را له نکند. داداشی جاوید بدو از پله‌ها
پایین می‌رود تا توپش با آب جوی نرود و گم نشود. ننه‌جون
تندی خندان‌ها می‌کسوییش را برمی‌دارد و به دست‌شویی
می‌رود تا آن‌ها را بشوید. آقا بزرگ لباس‌هایش را جمع می‌کند
و می‌رود تا دوباره آن‌ها را اتو کند. پشت‌ترل تلویزیون روی

۷۶ ادامه جغرفه‌های مختلف

حالا نه‌ت داداشی جاوید است. توپ فوتبالش را با یک
ضربه‌ی لی‌خندون پنجره شوت می‌کنم توی کوچه.
بعد سلفون گمراه بابا را برمی‌دارم. یک دود لاجونی
می‌زند، می‌ترسم و پرتش می‌کنم. آخ کلویم
خشک شد باید یک چکه شیر بخورم.
قورت قورت قورت. خدا را شکر خشک
شده است. خب حالا می‌روم سراغ ...
خندان کم‌سوئی ننه‌جون و آن را

بزرگوار

تلفن همراه

بیرو تاخوری

خندان می‌کسوییش

مامان می‌دود
سلفون گمراهش
می‌دهد. مثل توی
می‌رود تا بابا آ

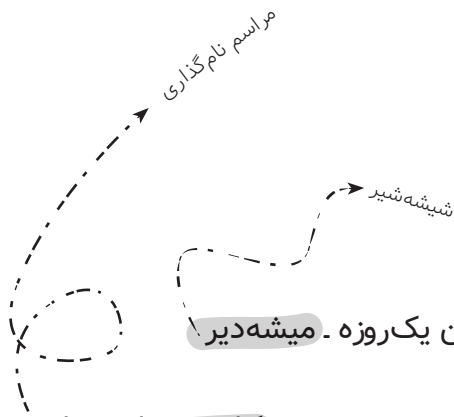
ولی ما هم تنبلی‌مان آمد و هر کلمه‌ی جیگلی‌خانی را فقط
یک بار معنی کرده‌ایم. ممکن است کلمه‌ها چندین بار در
کتاب تکرار شوند. پس لطفاً حافظه‌ات را به کار بینداز.

«سلفون گمراهش» یعنی چه؟

به خدا سوگند نمی‌گوییم. کمی صبر کنید!

به زودی معنی همه‌ی کلمه‌های عجیب را خواهید فهمید
و یا اعصاب‌تان حساسی خرد می‌شود یا هارهار می‌خندید!

شاید هم هر دو.



فصل اول

جیگیل خان یک روزه - میشه دیر

فصل دوم

جیگیل خان، ده روز بعد - پراسم خواب سوارئ

فصل سوم

جیگیل خان، یک ماه بعد - تب چین

ادامه: آژیر

دودامه: کاچی پیروزی

سه دامه: لباس‌های شلنگ

چهار دامه: عیدی فقط بخار

پنج دامه: آژیر دزدی

شش دامه: چترملک

هفت دامه: غولا



آجیل

حاجی فیروزی

عیدی فقط دلار

یوگا

آجیل دزدی

چترملک

حرف‌های فلسفی

شبکه‌های مختلف

فصل چهارم

جیگیل خان، دو ماه بعد - حرف‌های فلفلی

ادامه: حشره‌های مختلف

نقاشی

دودامه: کفاشی

پراید

سه دامه: جرالد

دروغ

جیگیل خان، شش ماه بعد - شلوغ

فصل پنجم

مراسم آتش دندانی

ادامه: پراسم ماش‌خندانی

دودامه: کفتر

سه دامه: خسیس

مریض

چهار دامه: خلیج

پنج دامه: اگر دوستم داشته باشید، برمی‌گردم!

هویج

دفتر

آقا بزرگ

من



شخصیت‌ها

یک تعریف‌کن حرفه‌ای

و دقیق که درباره‌ی هر چیزی که

می‌بیند و نمی‌بیند، می‌نویسد و البته تعریف

می‌کند. همه‌چیز را هم با جزئیات کامل می‌گوید و...

فقط... فقط... بعضی کلمه‌ها را، بعضی کلمه‌ها را،

اشتباهی تلفظ می‌کند. فقط همین.

بابا

یک حرف‌گوش‌کن بی‌چون‌وچرا. هرکس

هر چیزی بگوید اول گوش می‌دهد، بعد قبول

نمی‌کند، یعنی قبول می‌کند. یک قبول‌کن بی‌نظیر. مخالف همه‌چیز

قبل از گفتن و موافق همه‌چیز بعد از گفتن.



آبی
سمیه

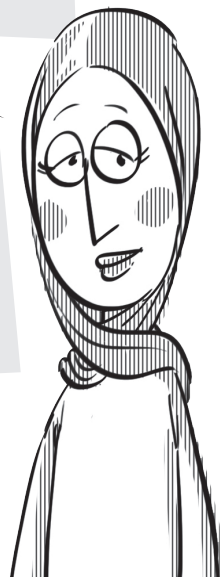
مامان

مثل بیشتر مامان‌های دنیا یک‌کم زیادی مراقب

و نگران است. آن‌قدر حواسش به ما است که

گاهی وقت‌ها خودش را فراموش می‌کند، یوگا،

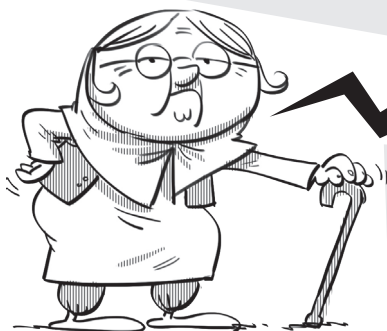
مهمانی‌های زنانه، آرایشگاه و... را دوست دارد.



یک پدر بزرگ واقعی و دوست داشتنی. یک پیشگوی درست و حسابی. هرچه می‌گوید عکس آن اتفاق می‌افتد و نمی‌شود که بشود. یک بزرگ فامیل به معنای حقیقی. کم‌خنده و پراخم. با جذبه و پرهیبت و پرسبیل.

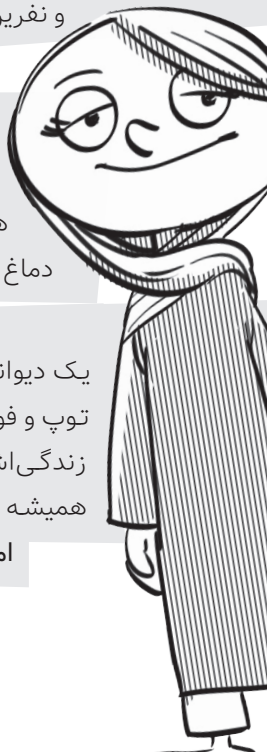


ننه جون



پرنفرین‌ترین ننه‌ی روی زمین. با همان سرعتی که نفرین‌هایش می‌گیرد، با همان سرعت هم با دعاهایش آن‌ها را خنثی می‌کند. خدا نکند عصبانی شود و نفرین کند. خدا نکند.

اولین آجی غیر حسود دنیا. غیر لجباز، غیر خسیس. یک آجی درست و حسابی که عاشق تلویزیون است و سینما و تئاتر و بازیگری و هنرپیشگی. خوشگل، خوش‌پوش و کمی از دماغ فیل افتاده.



یک دیوانه‌ی توپ. خوره‌ی فوتبال. همه‌ی زندگی‌اش در توپ و فوتبال بالا و پایین می‌شود. اصلاً فوتبال همه‌چیز زندگی‌اش نیست، خود زندگی‌اش است. همیشه کچل، همیشه پر عرق، همیشه بدبو اما دوست داشتنی.

داراس جاوید

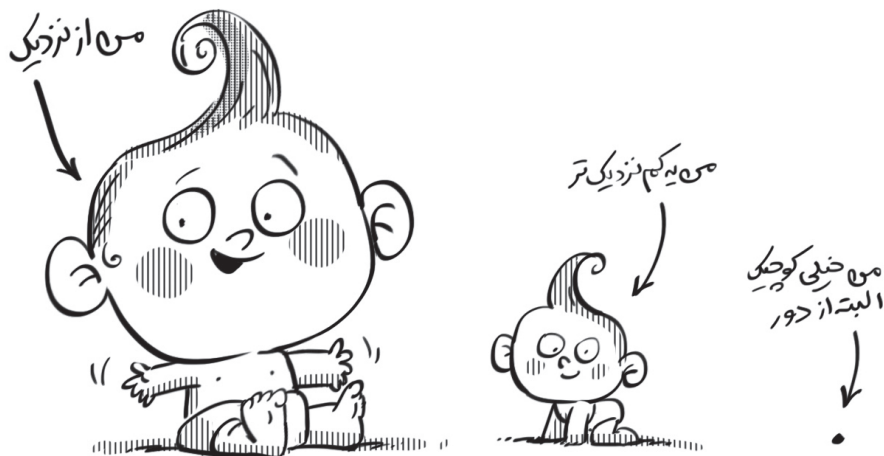


فصل اول



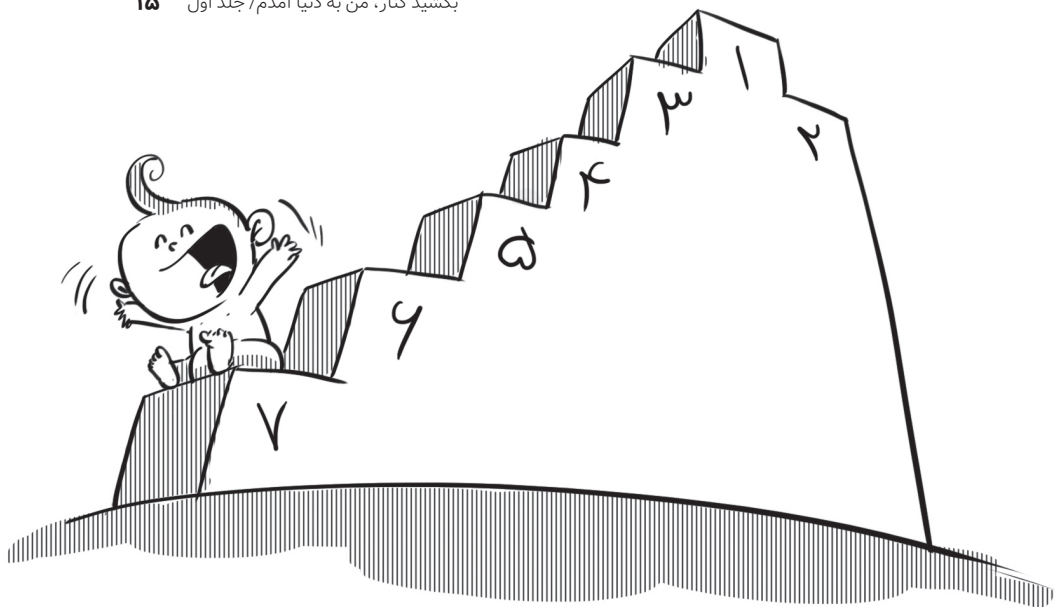
یادم نیست چه ساعتی، چه روزی، چه خفrehای، چه ماهی، چه سالی
به دنیا آمدم. مثل همه‌ی بچه‌های نو، وقتی دنیا آمدم کوچولو بودم.
خیلی خیلی کوچولو. خیلی خیلی خیلی. عجیب و غریب هم بودم.
جلوی آینه می‌شدم غریب و عجیب.

همه‌ی چیزهای دور و بر خودم را می‌دیدم و می‌توانستم درباره‌ی آن‌ها حرف بزنم و البته به شیرینی و دقت همه‌چیز را تعریف کنم.



آن اول اول اول‌ها خیال می‌کردم چون زودتر از موقع دنیا آمده‌ام، عجیب و غریب هستم. اما آن دوم دوم دوم‌ها فهمیدم چند حفره‌ای هم دیرتر آمده‌ام و نزدیک بوده است بدوزم و گیاه شوم.

من نفر هفتم خانواده‌ی هفت نفری خودمان بودم. هفت هم عدد خوب و شلنگی بود به خاطر همین من پاقلَم خوبی داشتم. این را هم آقا بزرگ می‌گفت، هم ننه جون، هم بابا، هم مامان جان و هم آبجی و داداشی نمی‌گفتند.



چون بچه‌ی آخر بودم و بعد از من از بچه‌مچه خبری نبود، خیلی عزیز شده بودم. عزیزِ مایل به لوس و بانمک و دوست‌داشتنی. آن‌قدر عزیز که همه‌ی اقلام، پافیل‌ها، دوستان و آشناها از راه‌های دور و نزدیک به دیدن من آمدند. از شهرستان‌ها، شهرها و روستاهای نزدیک و خیلی دور... (حتی خارج از کشور)

